«جو بارنز»، دیپلمات باسابقه وزارت خارجه آمریکا با اشاره به تحولات منطقه به «شرق» گفت:

ائتلافی با محوریت ریاض، تل‌آویو و مسکو تشکیل نمی‌شود

نوژن اعتضاد السلطنه

عکس: EPA

توافق هسته‌ای در روابط دیپلماتیک و سیاسی و همکاری‌های نظامی و دفاعی آمریکا و رژیم اسرائیلی چیستا ایجاد نخواهد کرد؛ چراکه روابط آتان با یکدیگر فراتر و عمیق‌تر از آن است که صرف اختلاف‌نظر میان رهبران سیاسی آمریکایی و اسرائیلی بتواند بر آن تاثیر جدی داشته باشد. این بخشی از نظر کلی «جو بارنز»، دیپلمات باسابقه وزارت خارجه ایالات‌متحده آمریکا بود که ماموریت‌های مختلفی از سوی آن وزارتخانه در قاره‌های اروپا، آفریقا و مناطق جنوب آسیا و خاورمیانه را در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۳ میلادی به انجام رسانده است. او که آخرین مقام دولتی‌اش ریاست بخش برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری وزارت خارجه آمریکا بوده و هم‌اکنون با مرکز پژوهشی «جیمز بیکر» در دانشگاه «رایس» تگزاس همکاری می‌کند؛ در گفت‌وگو با «شرق» جزئیات تازیانه توافق هسته‌ای بر سیاست خارجی آمریکا در قبال رژیم اسرائیل، چشم‌انداز روابط واشنگتن-تل‌آویو و همچنین سایر مسائل مرتبط با نقش رژیم اسرائیل را مورد ارزیابی قرار داد.

پس از تحولات اخیر چشم‌انداز روابط آمریکا و اسرائیل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کمان می‌کنم که توافق اخیر تهران با قدرت‌های جهان تاثیری بر سیاست خارجی آمریکا در قبال رژیم اسرائیل نخواهد گذاشت و اگر هم تاثیرگذار باشد، تاثیرات اندک خواهند بود. پوزیدنت «ساراک اوباما» و «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر رژیم اسرائیل آشکارا به نظرات یکدیگر اهمیتی نمی‌دهند و رژیم اسرائیل نیز توافق هسته‌ای با ایران را محکوم کرده و آن را اشتباهی در سیاست خاورمیانه‌ای دولت اوباما قلمداد کرده است. بااین‌حال، روابط آمریکا و رژیم اسرائیل فراتر از تفاوت‌های رویکرد و دیدگاه میان افراد و رهبران آمریکا و رژیم اسرائیل است. این موضوع درباره سیاست‌های خاص مصداق بیشتری دارد. من نمی‌توانم درباره تقویت روابط میان آمریکا و اسرائیل اغراق کنم اما در بسیاری از جهات روابط آمریکا و رژیم اسرائیل مخصربه‌فرد است.

نتانیاهو چه ابزارهایی برای تاثیرگذاری بر نمایندگان کنگره آمریکا دارد؟

من برای سخنرانی نخست‌وزیر رژیم اسرائیل که بیش‌تر در کنگره انجام شد، اهمیت چندانی قائل نیستم. این اقدام او از نظر من نقض هنجارهای معمول دیپلماتیک بود. باید ببینیم آیا لابی نتانیاهو و نمایندگان کنگره آمریکا موفق خواهد بود یا خیر. او قطعا در آینده نزدیک به افراد و گروه‌های بسیار دیگری در ایالات‌متحده آمریکا و انگلیس عربی را رقم زدند.

با توجه به رخدادهای اخیر در خاورمیانه، آیا می‌توان گفت بهارعربی در مصر عضر جدیدی برای کمتمان اسلامی در خاورمیانه بوده است؟

من فکر می‌کنم استفاده از فعل گذشته «بود» بهتر می‌تواند پاسخ‌گوی این سؤال باشد. بعدی در برهه‌ای کوتاه‌مدت شاید این‌گونه تصور کرد. اما در حال حاضر به‌نظر می‌رسد جنبش اسلام‌گرایی با شکست مواجه شده است. علت آن نیز این بود که اسلام‌گرایانی مانند «محمد مُرسی»، رئیس‌جمهوری سابق مصر، به‌سرعت با استقلال داخلی باشند یا تحت تسلط دولت‌های مرکزی، از دموکراسی بیشتری بهره‌مند باشند.

اخیرا در شورای سیاست خارجی آمریکا نماینده عربستان‌سعودی و اسرائیل، متفقا از اتحاد استراتژی جدیدی علیه ایران سخن گفته‌اند. این استراتژی چیست چه ابعادی دارد؟

من مطمئن هستم این دو کشور دیری است که با همدیگر اتحاد استراتژی جدید را مورد بحث و گفت‌وگو قرار داده‌اند. اما این بحث و گفت‌وگو بیشتر متفاوت‌تر از اتحاد هرگونه همکاری جدی و استراتژی است که قرار است در عمل اتفاق بیفتد. اسرائیلی‌ها از بقا یا سقوط «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری سوریه، مطمئن نیستند و از طرف دیگر برای عملی‌کردن این استراتژی در مقابل ایران فاقد قدرت لازم هستند. ممکن است عربستان‌سعودی در سیاست خارجی خود بسیار قدرتمندتر باشد. اما آنها هم فاقد اراده واقعی در مقابله با ایران هستند. از طرف دیگر اکنون، عربستان‌سعودی و ترکیه درصدد همکاری‌های بیشتری با هم برآمده‌اند. موضوع این است که هیچ‌یک از این دو کشور مطمئن نیستند باید به چه کاری در این زمینه دست بزنند.

شما بحث از منخصصان حوزه سیاست ترکیه و متخصصین در امور کردها هستید. اقدامات ترکیه در قبال اکراد را چگونه ارزیابی می‌کنید.

امیدوارم کمسب ۱۳ درصد آرا از سوی حزب «دموکراتیک خلق‌ها» در انتخابات اخیر و ممانعت از دستیابی جاططبانه اردوغان به ریاست‌جمهوری و برقراری سیستم ریاستی، واقعا برای مردم‌سالاری ترکیه

گفت‌وگوی «شرق» با «دیوید رومانو»، استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه میسوری:

آنکارا نگران تغییر کلی سیاست‌ها در کردستان سوریه است

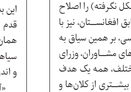

آزاد حاجی‌آقایی

بهارعربی نقطه‌عطفی در تاریخ خاورمیانه است که برملاکننده تمامی نقاط پاراداوکسیکال سیستم حکومتی، جامعه، قدر و فرهنگ این پهنه به‌شمار می‌رود و امکان بازخوانی تاریخ و سیاست این منطقه را قبل از این دگرگونی سترگ، با چالش مواجه می‌کند. این واقعه که با خودسوزی یک جوان تونسی آغاز شد، نقطه آغازین دگرگونی‌هایی بود که اکنون دامنه آن گسترده وسیعی از شمال آفریقا را تا خاورمیانه دروردیده است. اما نباید از یاد برد عمق دگرگونی و گسترده‌گی این چرخش، بیشتر نشئت‌گرفته از تراکم نقاط پاراداوکسیکال بود. بررسی عوامل و ابعاد در حال‌گذار این تحول را از زبان استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه دولتی میسوری می‌پرسیم.

با در بحثه کنونی خاورمیانه در مواجهه با مشکلات جدید و متنوعی قرار گرفته است که تا قبل از بهارعربی فکرکردن به آنها امکان‌پذیر نبود. چه عواملی را در پیدایش این بحران دخیل می‌دانید؟

بهارعربی زمانی را بازنمایی می‌کند که مردم در بسیاری از کشورهای عربی ناگهان با تمامی خشم و سرخوردگی خود، از مصائب گسترده‌ای رنج‌آبیر سر باز زدند که از سوی دولت‌های حاکم با «یسوم» یا «یسوم»های خارجی مانند اپوزیسیون، صهیونیسم، کلنیالیسم، کاپیتالیسم بر آنان تحمیل شده بود. ساکنان این کشورها دقیقا به جای این «یسوم»ها انگشت اتهام را بر خود رژیم‌های حاکمه گذاشته و گفتند ما خواهان هیچ‌کدام از این «یسوم»های پیشین نبوده و از به‌کاربردن این «یسوم»ها از سوی دولت‌هایمان نیز به مثابه دستاوری برای استبداد، فساد و عدم ارائه خدمات خسته شده‌ایم. این شاید یکی از مهم‌ترین دلایلی بوده باشد که مردم ساکن این کشورها با فروریختن تزریق آن فرازهای حاکمه به خیابان‌ها آمده و انقلاب عربی را رقم زدند.

با توجه به رخدادهای اخیر در خاورمیانه، آیا می‌توان گفت بهارعربی در مصر عضر جدیدی برای کمتمان اسلامی در خاورمیانه بوده است؟

من فکر می‌کنم استفاده از فعل گذشته «بود» بهتر می‌تواند پاسخ‌گوی این سؤال باشد. بعدی در برهه‌ای کوتاه‌مدت شاید این‌گونه تصور کرد. اما در حال حاضر به‌نظر می‌رسد جنبش اسلام‌گرایی با شکست مواجه شده است. علت آن نیز این بود که اسلام‌گرایانی مانند «محمد مُرسی»، رئیس‌جمهوری سابق مصر، به‌سرعت با استقلال داخلی باشند یا تحت تسلط دولت‌های مرکزی، از دموکراسی بیشتری بهره‌مند باشند.

اخیرا در شورای سیاست خارجی آمریکا نماینده عربستان‌سعودی و اسرائیل، متفقا از اتحاد استراتژی جدیدی علیه ایران سخن گفته‌اند. این استراتژی چیست چه ابعادی دارد؟

من مطمئن هستم این دو کشور دیری است که با همدیگر اتحاد استراتژی جدید را مورد بحث و گفت‌وگو قرار داده‌اند. اما این بحث و گفت‌وگو بیشتر متفاوت‌تر از اعضای حزب «عدالت و توسعه» و حرکت ملی قرار است در عمل اتفاق بیفتد. اسرائیلی‌ها از بقا یا ارتش خود زمینی قرار عملی‌کردن این استراتژی در مقابل ایران فاقد قدرت لازم هستند. ممکن است عربستان‌سعودی در سیاست خارجی خود بسیار قدرتمندتر باشد. اما آنها هم فاقد اراده واقعی در مقابله با ایران هستند. از طرف دیگر اکنون، عربستان‌سعودی و ترکیه درصدد همکاری‌های بیشتری با هم برآمده‌اند. موضوع این است که هیچ‌یک از این دو کشور مطمئن نیستند باید به چه کاری در این زمینه دست بزنند.

شما بحث از منخصصان حوزه سیاست ترکیه و متخصصین در امور کردها هستید. اقدامات ترکیه در قبال اکراد را چگونه ارزیابی می‌کنید.

امیدوارم کمسب ۱۳ درصد آرا از سوی حزب «دموکراتیک خلق‌ها» در انتخابات اخیر و ممانعت از دستیابی جاططبانه اردوغان به ریاست‌جمهوری و برقراری سیستم ریاستی، واقعا برای مردم‌سالاری ترکیه

آزاد حاجی‌آقایی

بهارعربی نقطه‌عطفی در تاریخ خاورمیانه است که برملاکننده تمامی نقاط پاراداوکسیکال سیستم حکومتی، جامعه، قدر و فرهنگ این پهنه به‌شمار می‌رود و امکان بازخوانی تاریخ و سیاست این منطقه را قبل از این دگرگونی سترگ، با چالش مواجه می‌کند. این واقعه که با خودسوزی یک جوان تونسی آغاز شد، نقطه آغازین دگرگونی‌هایی بود که اکنون دامنه آن گسترده وسیعی از شمال آفریقا را تا خاورمیانه دروردیده است. اما نباید از یاد برد عمق دگرگونی و گسترده‌گی این چرخش، بیشتر نشئت‌گرفته از تراکم نقاط پاراداوکسیکال بود. بررسی عوامل و ابعاد در حال‌گذار این تحول را از زبان استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه دولتی میسوری می‌پرسیم.

با در بحثه کنونی خاورمیانه در مواجهه با مشکلات جدید و متنوعی قرار گرفته است که تا قبل از بهارعربی فکرکردن به آنها امکان‌پذیر نبود. چه عواملی را در پیدایش این بحران دخیل می‌دانید؟

بهارعربی زمانی را بازنمایی می‌کند که مردم در بسیاری از کشورهای عربی ناگهان با تمامی خشم و سرخوردگی خود، از مصائب گسترده‌ای رنج‌آبیر سر باز زدند که از سوی دولت‌های حاکم با «یسوم» یا «یسوم»های خارجی مانند اپوزیسیون، صهیونیسم، کلنیالیسم، کاپیتالیسم بر آنان تحمیل شده بود. ساکنان این کشورها دقیقا به جای این «یسوم»ها انگشت اتهام را بر خود رژیم‌های حاکمه گذاشته و گفتند ما خواهان هیچ‌کدام از این «یسوم»های پیشین نبوده و از به‌کاربردن این «یسوم»ها از سوی دولت‌هایمان نیز به مثابه دستاوری برای استبداد، فساد و عدم ارائه خدمات خسته شده‌ایم. این شاید یکی از مهم‌ترین دلایلی بوده باشد که مردم ساکن این کشورها با فروریختن تزریق آن فرازهای حاکمه به خیابان‌ها آمده و انقلاب عربی را رقم زدند.

با توجه به رخدادهای اخیر در خاورمیانه، آیا می‌توان گفت بهارعربی در مصر عضر جدیدی برای کمتمان اسلامی در خاورمیانه بوده است؟

من فکر می‌کنم استفاده از فعل گذشته «بود» بهتر می‌تواند پاسخ‌گوی این سؤال باشد. بعدی در برهه‌ای کوتاه‌مدت شاید این‌گونه تصور کرد. اما در حال حاضر به‌نظر می‌رسد جنبش اسلام‌گرایی با شکست مواجه

نظامی علیه ایران و تعلیق توافق هسته‌ای زمانی بیشترین امکان وقوع را خواهد داشت که رئیس‌جمهوری بعدی آمریکا از حزب جمهوری‌خواه باشد.

به‌نظرتان رئیس‌جمهوری بعدی آمریکا چه موضعی در قبال اسرائیل اتخاذ خواهد کرد؟ آیا باید شاهد تنش بیشتر در روابط آمریکا و اسرائیل باشیم؟

ریاست‌جمهوری نامزدی دموکرات یا جمهوری‌خواه چه تفاوتی در سیاست خارجی آمریکا در قبال اسرائیل ایجاد خواهد کرد؟

که خواستار پایدارماندن مفاد و اجرای آن هستند.

نتانیاهو سال‌ها درباره تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای هشدار می‌داد اما دولت اوباما به نظرات او توجهی نکرد. به‌نظرتان علت اصلی شکست نتانیاهو چه بوده است؟

به نظرم نخست‌وزیر رژیم اسرائیل شکست خورده است چراکه دولت اوباما بر این باور بوده و هست که یک توافق با ایران نسبت به بدل‌های دیگر بیش‌رو به‌خصوص اقدام نظامی ارجحیت دارد. بزرینت اوباما و تیم دولت او سرمایه سیاسی بزرگی را در مسیر توافق با ایران صرف کردند.

اختلاف دو لایی آیپک و جی‌استریت بر سر توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ را تا چه اندازه جدی می‌دانید؟ کدام یک در نهایت برنده خواهد شد؟ کدام یک از قدرت و نفوذ بیشتری بر نمایندگان آمریکایی برخوردارند؟

تفاوتی جدی میان آنان وجود دارد. آیپک گروهی با تاثیرگذاری بیشتر است. بااین‌حال، این بدان معنا نیست که آن سازمان لزوما در جریان کارشکنی در مسیر به‌رسمیت‌شناختن توافق هسته‌ای از سوی نمایندگان آمریکایی موفق خواهد بود. به یاد داشته باشید که تمام آنچه پوزیدنت اوباما برای برنده‌شدن در منازعه در اختیار دارد حق ووتی رای نمایندگان کنگره آمریکاست که در اختیار اوست.

آیا با تحولات اخیر خطر حمله نظامی اسرائیل علیه ایران رفع شده است؟ آیا این موضوع بر کمک‌های تسلیحاتی آمریکا به اسرائیل تاثیر خواهد گذاشت؛ آیا آمریکا نیز حمله نظامی را از دستور کار خارج کرده است؟

من بر این باورم که حمله نظامی یک‌جانبه رژیم اسرائیل علیه تاسیسات هسته‌ای ایران بسیار بعید است. تردید دارم که توافق هسته‌ای ایران کوچک‌ترین تاثیری بر همکاری‌های دفاعی و نظامی آمریکا و رژیم اسرائیل داشته باشد. این همکاری‌ها ادامه خواهند یافت. همچنین مادامی که توافق هسته‌ای پارجا باقی باشد، جشن‌انداز اندکی برای حمله نظامی احتمالی آمریکا علیه ایران می‌بینم. اگر شرایط غیر از این باشد همه چیز تفاوت خواهد کرد به‌خصوص پس از انتخاب رئیس‌جمهوری جدید آمریکا در سال ۲۰۱۷ میلادی که سکان امور را در اختیار خواهد گرفت. احتمال اقدام

به‌نظرتان رئیس‌جمهوری بعدی آمریکا چه موضعی در قبال اسرائیل اتخاذ خواهد کرد؟ آیا باید شاهد تنش بیشتر در روابط آمریکا و اسرائیل باشیم؟

می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که رئیس‌جمهوری بعدی آمریکا فارغ از آنکه دموکرات باشد یا جمهوری‌خواه، خواستار روابط نزدیک میان آمریکا و

سمیرا فرحش: خاورمیانه بستری پر آشوب، دریایی لبریز از نفت و منطقه‌ای پر از ایدئولوژی‌های که متضاد و گاه همان است که سبب می‌شود هر تغییری در معادلات بازی‌های قدرت در آن، به پاسخ‌های جدید و واکنش‌های متفاوت منتهی شود؛ بنابراین بدیهی‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان از رخدادی همچون توافق میان ایران و کشورهای آمریکایی و اروپایی گرفت، تاثیرگذاری قابل‌توجه بر اوضاع و احوال این منطقه است. تاثیرهایی که از یک‌سو هر سو رابطا بازیگران درون این منطقه را به واکنش وا می‌دارد و هم می‌تواند شرایط کل منطقه را از اساس دگرگون کند. اما آمریکا در این میان یکی از بازیگران عمده این توافق بود که با جدیت قابل‌توجه‌ای به‌دنبال چندگانه کردن آن و به اجرای مذاکره و ادامه آن به موافقتن و مخالفانش نشان داده بود. بنابراین با توجه به اصرار این کشور در پایان‌دادن به مناقشه جزیره‌ای هسته‌ای ایران، شکی نیست که تبعات چنین تفاهمی، بررسی و نتایج احتمالی آن پیش‌بینی شده است. تبعاتی که به‌سبب وجود نهوبنی و اقتضای همین بر خاورمیانه را به‌روی تحلیلگران بگشاید و برنامه‌های متفاوتی را برای بازیگران درون و بیرون آن تعریف کند.

عربستان و نگرانی از آینده بدون آمریکا

دادن دلگرمی‌های سیاسی و آسوده‌خاطر خیال آمریکا در خاورمیانه همیشه یکی از کارکردهای اصلی عربستان سعودی بوده. همچنین آمریکا نیز هیچ‌گاه عربستان را در محیط مناقشه‌محور این منطقه تنها رها نکرده بود یا رفتار متفاوتی میان این دو کشور برقرار نبوده است. تامین نفت مورد نیاز از بزرگ‌ترین تولیدکننده جهان از یک طرف و تامین تسلیحاتی این کشور از دولت قدرتمندی در محیط بین‌المللی، از سوی دیگر، تعاملی ارزشی‌کننده را میان آمریکا و آل‌سعود در طول سالیان ایجاد کرده تا جایی‌که عربستان مبدل به یک نیروی متعادل‌کننده در بازی‌های سیاسی منطقه شده است. بازیکری که با بازی‌گرفتن از قدرت نفت‌آلود اقتصادی خود و تامین نیازهای آمریکا در حوزه‌های متنوع، توانست تضمین و اطمینانی به آمریکا بدهد. چرا که بازیگرانی همچون ایران با ایجاد یک کنفدراسیون یا یک جرگه تجزیه‌شده و غیراز آن گزینه‌های دیگر را نمی‌توانم تصور کنم. چراکه بازیگرانی یک شیوه حکومتی استبدادی با دولت متمرکز به سبک صدام نه ممکن و نه مطلوب به نظر می‌رسد.

با وقوع این تغییرات چه اتفاقاتی در منطقه به وقوع خواهند پیوست؟

امیدوار بودم دامنه جنبش تغییراتی را واقعا می‌توانستم ترسیم کنم. تغییرات همیشه مملو از آشفتگی بوده‌اند و دردناک هستند، اما چنین آشفتگی‌هایی برای دستیابی به شرایطی که در آن منطقه خاورمیانه برای اکثریت ساکنان آن محیط بهتری باشد، در نهایت می‌تواند ارزشمند باشد و هزینه آن را باید پرداخت کرد.

متمرنم باشد. اما بر این باور هست که اگر حزب «عدالت و توسعه» به ایجاد حکومتی اتئالفی با حزب «حرکت ملی» دست بزند که از انگاره‌های فاشیستی برخوردار است، تاثیرات بسیار سوئی را بر کردها در ترکیه و کشورهای همسایه خواهد گذاشت. آنکارا از یکپارچه‌شدن سه کانتون ایجادشده توجه سخت «اتحاد دموکراتیک» و چشم‌انداز در حال تغییر کلی سیاست در منطقه سوریه بسیار نگران است. حزب «جمهوری خلق» و حزب دموکراتیک خلق‌ها باید در مقابله با اراده انتظامی و نیز در مقابله با زنرال‌های ترکیه موضع‌گیری کنند. اما در مقابل بسیاری از اعضای حزب «عدالت و توسعه» و حرکت ملی این مداخله را به شیوه‌های متفاوت می‌بینند. اگر ترکیه با ارتش خود زمینی وارد سوریه شود، نتایج آن برای همگان مصیبت‌بار خواهد بود. چنین حرکتی را تأسیس جمهوری ترکیه تاکنون می‌تواند برگرتین ریسک و بزرگ‌ترین اشتباه آن تلقی شود.

عراق اکنون و در عمل به یک کشور تجزیه‌شده تبدیل شده است. با توجه به منازعات کنونی این کشور، آینده عراق را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

من به‌تازگی از عراق بازگشته‌ام. برای اولین‌بار احساس می‌کنم که شاید هیچ امیدی برای بقای یا تجزیه وجود کشوری به نام عراق نباشد. برای مدتی طولانی بر این باور بودم که اگر فدرالیسم پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی سال ۲۰۰۵ عراق که به‌درستی نیز وضع شده بود، اجرا شود، عراق می‌تواند برای تمامی مردم و ساکنان این کشور به‌عنوان یک کشور موفق باشد. اما به اندازه کافی مطمئن نیستم که در عراق تنها موضع مشترم و دقیقی برای تعمق در اوضاع را با اجرای چنین سیستم غیرمتمرکزی و نیز سیستم تقسیم قدرت وجود داشته باشد. اما آنچه من در این رابطه می‌دانم این واقعیت است که تنها دو گزینه برای عراق می‌توان متصور شد: یا ایجاد یک کنفدراسیون یا یک عراق تجزیه‌شده و غیراز آن گزینه‌ای را نمی‌توانم تصور کنم. چراکه بازگشت یک شیوه حکومتی استبدادی یا دولت متمرکز به سبک صدام نه ممکن و نه مطلوب به نظر می‌رسد.

با وقوع این تغییرات چه اتفاقاتی در منطقه به وقوع خواهند پیوست؟

امیدوار بودم دامنه جنبش تغییراتی را واقعا می‌توانستم ترسیم کنم. تغییرات همیشه مملو از آشفتگی بوده‌اند و دردناک هستند، اما چنین آشفتگی‌هایی برای دستیابی به شرایطی که در آن منطقه خاورمیانه برای اکثریت ساکنان آن محیط بهتری باشد، در نهایت می‌تواند ارزشمند باشد و هزینه آن را باید پرداخت کرد.

نانوشته‌ای بر احترام دیپلماتیک و حفظ منافع عربستان تاکید داشتند. تا جایی که تبادل امنیت در برابر نفت، مبدل به رویای جاافتاده میان دو دولت شد. اما در شرایط کنونی، اوضاع تغییر کرده و عربستان دچار حدی از نگرانی شده که در بعضی مواقع در اوج صراحت، توافق پیش‌آمده را خطا می‌شمارد و بعضی اوقات با کمک از بازی کلمات سعی در بازنده نشان‌دادن آمریکا در این جریان دارد. چنین واکنشی البته امر دور از ذهنی برای کشوری نیست که همیشه و هر زمان اضطراب قدرت‌نمایی های ایران را داشته و این بازیگر را از وزنه‌های قدرتمند منطقه می‌داند، ایرانی که به دون نفش‌فرنی‌اش، هم جریانات مربوط به داعش و تحولات عراق خطرساز باقی خواهد ماند و هم تهاجمات اخیر به یمن بی‌اثر قلمداد خواهد شد.

پس امروز برای عربستان شرایط دشواری به حساب می‌آید. همچنان که رقیب نیز شاهد یک چندین‌سال عرصه را خالی کرده بود، دوباره به میدان بازگشته و بین آنها و متحد سنتی قدیمی‌اش توافقی قابل‌توجه شکل گرفته. در نتیجه آمریکا بازدوی باید انتظار واکنش‌های نه‌چندان خوشایندی از آل سعود داشته باشد. کرچه آمریکا بارها در طول سخنان و بیانیه‌ها و اعلام مواضع خود در طول مذاکرات، تاکید خود بر توافق به شرط حفظ منافع دیگر دولت‌های منطقه داشته؛ و کسی نزدیک‌تر از آنکه منظور از «دیگر دولت‌ها» عربستان‌سعودی است، اما واقعیت این است که آمریکا در راستای شرایط روشن و همیشگی‌اش که همان «حفظ منافع آمریکا» است گام برداشته و در این مسیر هیچ تعارف بین‌المللی‌ای در کار نیست. عربستان نیز این پیام را به‌روشنی دریافت کرده که دیگر دوران ماه‌عسلش با آمریکا به‌سر آمده و به‌تکانزی‌ای سعودی از سوی آمریکا تشویق خواهد شد.

آیا آمریکا دچار چالش عربی- اسرائیلی خواهد شد؟

ریاض نگران آینده‌ای بدون واشنگتن

آمریکا امروز مسیر جدیدی شده که براساس آن قصد دارد تا حد ممکن از چالش‌های مناقشه‌برانگیز دوری کند. عربستان نیز به‌روشنی دریافته که عزم جدی اوباما در رسیدن به یک توافق نشان‌دهنده تمایل آمریکا به سیاست خارجی عقل‌محور و متعادل کشور مقابل است و نه گرایش به تنش‌زایی‌های نظامی. نشانه‌های چنین تحولی مدت‌هاست در روابط میان این دو همپیمان هویداست؛ چنین عزم جدی مصمم باعث ایجاد اوضاع تنش‌زا در جریان دارد. چنین واکنشی البته امر دور از ذهنی برای کشوری نیست که همیشه و هر زمان اضطراب قدرت‌نمایی های ایران را داشته و این بازیگر را از وزنه‌های قدرتمند منطقه می‌داند، ایرانی که به‌دون نفش‌فرنی‌اش، هم جریانات مربوط به داعش و تحولات عراق خطرساز باقی خواهد ماند و هم تهاجمات اخیر به یمن بی‌اثر قلمداد خواهد شد.

پس امروز برای عربستان شرایط دشواری به حساب می‌آید. همچنان که رقیب نیز شاهد یک چندین‌سال عرصه را خالی کرده بود، دوباره به میدان بازگشته و بین آنها و متحد سنتی قدیمی‌اش توافقی قابل‌توجه شکل گرفته. در نتیجه آمریکا بازدوی باید انتظار واکنش‌های نه‌چندان خوشایندی از آل سعود داشته باشد. کرچه آمریکا بارها در طول سخنان و بیانیه‌ها و اعلام مواضع خود در طول مذاکرات، تاکید خود بر توافق به شرط حفظ منافع دیگر دولت‌های منطقه داشته؛ و کسی نزدیک‌تر از آنکه منظور از «دیگر دولت‌ها» عربستان‌سعودی است، اما واقعیت این است که آمریکا در راستای شرایط روشن و همیشگی‌اش که همان «حفظ منافع آمریکا» است گام برداشته و در این مسیر هیچ تعارف بین‌المللی‌ای در کار نیست. عربستان نیز این پیام را به‌روشنی دریافت کرده که دیگر دوران ماه‌عسلش با آمریکا به‌سر آمده و به‌تکانزی‌ای سعودی از سوی آمریکا تشویق خواهد شد.

سمیرا فرحش: خاورمیانه بستری پر آشوب، دریایی لبریز از نفت و منطقه‌ای پر از ایدئولوژی‌های که متضاد و گاه همان است که سبب می‌شود هر تغییری در معادلات بازی‌های قدرت در آن، به پاسخ‌های جدید و واکنش‌های متفاوت منتهی شود؛ بنابراین بدیهی‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان از رخدادی همچون توافق میان ایران و کشورهای آمریکایی و اروپایی گرفت، تاثیرگذاری قابل‌توجه بر اوضاع و احوال این منطقه است. تاثیرهایی که از یک‌سو هر سو رابطا بازیگران درون این منطقه را به واکنش وا می‌دارد و هم می‌تواند شرایط کل منطقه را از اساس دگرگون کند. اما آمریکا در این میان یکی از بازیگران عمده این توافق بود که با جدیت قابل‌توجه‌ای به‌دنبال چندگانه کردن آن و به اجرای مذاکره و ادامه آن به موافقتن و مخالفانش نشان داده بود. بنابراین با توجه به اصرار این کشور در پایان‌دادن به مناقشه جزیره‌ای هسته‌ای ایران، شکی نیست که تبعات چنین تفاهمی، بررسی و نتایج احتمالی آن پیش‌بینی شده است. تبعاتی که به‌سبب وجود نهوبنی و اقتضای همین بر خاورمیانه را به‌روی تحلیلگران بگشاید و برنامه‌های متفاوتی را برای بازیگران درون و بیرون آن تعریف کند.

عربستان و نگرانی از آینده بدون آمریکا

دادن دلگرمی‌های سیاسی و آسوده‌خاطر خیال آمریکا در خاورمیانه همیشه یکی از کارکردهای اصلی عربستان سعودی بوده. همچنین آمریکا نیز هیچ‌گاه عربستان را در محیط مناقشه‌محور این منطقه تنها رها نکرده بود یا رفتار متفاوتی میان این دو کشور برقرار نبوده است. تامین نفت مورد نیاز از بزرگ‌ترین تولیدکننده جهان از یک طرف و تامین تسلیحاتی این کشور از دولت قدرتمندی در محیط بین‌المللی، از سوی دیگر، تعاملی ارزشی‌کننده را میان آمریکا و آل‌سعود در طول سالیان ایجاد کرده تا جایی‌که عربستان مبدل به یک نیروی متعادل‌کننده در بازی‌های سیاسی منطقه شده است. بازیکری که با بازی‌گرفتن از قدرت نفت‌آلود اقتصادی خود و تامین نیازهای آمریکا در حوزه‌های متنوع، توانست تضمین و اطمینانی به آمریکا بدهد. چرا که بازیگرانی همچون ایران با ایجاد یک کنفدراسیون یا یک عراق تجزیه‌شده و غیراز آن گزینه‌ای را نمی‌توانم تصور کنم. چراکه بازگشت یک شیوه حکومتی استبدادی یا دولت متمرکز به سبک صدام نه ممکن و نه مطلوب به نظر می‌رسد.

با وقوع این تغییرات چه اتفاقاتی در منطقه به وقوع خواهند پیوست؟

امیدوار بودم دامنه جنبش تغییراتی را واقعا می‌توانستم ترسیم کنم. تغییرات همیشه مملو از آشفتگی بوده‌اند و دردناک هستند، اما چنین آشفتگی‌هایی برای دستیابی به شرایطی که در آن منطقه خاورمیانه برای اکثریت ساکنان آن محیط بهتری باشد، در نهایت می‌تواند ارزشمند باشد و هزینه آن را باید پرداخت کرد.

نگاه

خان‌بازی در افغانستان

مهدی عارفی،

انچه از اخبار مربوط به تحولات داخلی افغانستان در روزهای اخیر، به‌نحو مضحک و طنزآمیزی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، هفزمانی دو دسته اخبار است: ۱- اخبار مربوط به انتصابات در رده‌های مختلف مقامات مختلف حکومتی و مشاوران و... ۲- اخبار مربوط به تداوم ناامنی و گسترش جغرافیائی آن.

در تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی افغانستان و تاریخ حکومت‌داری این کشور، معضلی بنیادی وجود دارد و آن اینکه حکومت بیش از آنکه به «انجام کارویژه‌های حکومت‌داری خویش» مشغول بوده باشد، به «چونگی حفظ قدرت و حکومت» پرداخته است. این واقعه که جامعه‌شناختی خاص افغانستان. این معضل به‌اندازه‌ای ظرفیت حکومت را به خود جلب و مشغول کرده که حتی ابتدایی‌ترین کارویژه حکومت که همانا تامین امنیت نظامی و فیزیکی کشور و جامعه است، بی‌پاسخ مانده است. قبل از آنکه به بحث بر این مسئله بپردازم، ذکر مقدمه‌ای تاریخی ضروری است. در زمانی که «احمدشاه ابدالی» پس از به‌قتل‌رسیدن نادرشاه افشار به دست اطرافیانش، نظامیان افغانستانی سیاه نادرشاه را جمع و به سمت قندهار حرکت کرد و در نهایت پس از تشکیل «جرگه شیر سرخ قندهار» بر منصب حاکم و پادشاه کشور نوپنیاد افغانستان نشست، چند دلیل برای اینکه چرا و چگونه او توانست بر این منصب بنشیند، قابل ذکر است:

۱- درایت نظامی او در زمینه مدیریت و حکومت‌داری اش.

۲- نوتنی که او در اختیار داشت (که مقداری‌اش را از دربار نادرشاه به یغما برده بود؛ از جمله الماس کوه نور و مقدار دیگری را از غارت یکی از کاروان‌های تجاری به‌دست آورده بود).

۳- حمایت و بیعت نظامیان و همراهان او در مسیری که به سمت قندهار رای بودند و درختیارداشتن نظامیان و سپاه منسجم.

۴- درافلیت‌بودن قبیله احمدشاه از نظر جمعیت (این کزینه با وجود آنکه در ظاهر، امتیازی منفی است، اما برای به‌قدرت‌رسیدن احمدشاه نقش مؤثری ایفا کرد. این چنین بود که احمدشاه ناگزیر از آن شد که وقت، انرژی و ثروت فراوانی از آنچه باید صرف حکومت‌داری می‌شد، را صرف آرام و قانع‌کردن خان‌ها و بزرگان قبیله‌ای- مردمی کند. در حقیقت، این معضل بنیادی و اساسی یعنی «عدم توجه حکومت به «عیدی امین»، «چارلز تیلور»، «پل پاپ» و «موبوتو سسه سوکو» سنگ تمام گذاشتند و جنگ‌های داخلی سیرالئون- ساحل عاج و روآندا را نظاره کردند.

بازی بزرگ استعماری اروپا در آفریقا تنها مختص قوی‌کردن گذشته نبود. لئوپولد دوم شاه بلژیک که از کنگو ملکی خصوصی‌اش ساخت و به آن همچون پروژه‌ای شخصی برای درآمدزایی می‌نگریست، تخمین‌های اسروزی رقمی مابین ۲ تا ۱۵ میلیون کشته از مردم کنگو را به دوران مالکیت ۱۲ ساله لئوپولد بر کنگو بلژیک نسبت می‌دهند. تسلک‌شی استعمار در قرن نوزدهم و بیستم بود که مجوز ادعمکشی به جانیان جنگ‌پوش به‌اصطلاح وطن‌پرست دهه‌های ۶۰ میلادی بدیس سوا را صادر کرده است. نابودی زیست‌گاه‌های طبیعی و حیوانات تنها مختص به کشورهای کمترشده‌یافته نیست که این بدعتی است پاسالستعماری که قدم به سرزمین‌های می‌گذارد، همان‌گونه که «تن تن» قوم اینکا یا سیاهان دزدیده‌شده در دیاری سرخ و اندونزیایی‌ها و نهادهای مختلف، همه یک هدف بنیادی داشتند: سرکارگرداندن تعداد هرچه بیشتری از کلان‌ها و خان‌ها و سران قبیله‌ای- مردمی که برای نفوذ مردمی کم یا زیادی هستند و می‌توانند انفکاژمومی یا اعلام حکومت بسیج کنند.

این همه گفته شد، تا یک نکته مربوط به امروزمان را بکوبم. حکومت وحدت ملی ماه‌هاست که تشکیل شده، اما هنوز خبری از دستاوردها و